

توفان نوح در اساطیر بین النهرین و تورات

سیدحسن حسینی (آصف)

هنگامی که جرج اسمیت،^۱ دانشمند انگلیسی و از کارکنان موزه بریتانیا، لوحه یازدهم منظومه گیلگمش^۲ را کشف کرد و کلید رمز آن را گشود، معلوم شد که داستان توفان نوح ساخته و پرداخته نویسندگان تورات نبوده است. وی در روز سوم دسامبر ۱۷۸۲ م طی بازدیدی از انجمن تازه تأسیس یافته «باستان‌شناسی کتاب مقدس» نطقی ایراد و در آن اعلام کرد که بر روی یکی از لوحه‌های کتابخانه کهن آشوربانپال،^۳ پادشاه آشور در قرن هفتم ق م، داستان توفانی را خوانده که شباهت بسیاری با داستان توفان در سفر پیدایش دارد.

اعلام این موضوع شور و هیجان زایدالوصفی در محافل علمی آن زمان برانگیخت. پس از اعلام این خبر، اسمیت تفسیر کلدانی توفان نوح و به همراه آن شرح کلی متن داستان گیلگمش را منتشر کرد، اما لوحه توفان ناقص بود. بنابراین جست‌وجو برای یافتن لوحه‌های بیشتر جهت تکمیل لوحه‌های پیشین آغاز شد. روزنامه دیلی تلگراف،^۴ که در لندن انتشار می‌یافت، برای ادامه حفاری در نینوا، که جرج اسمیت برای موزه بریتانیا انجام می‌داد، مبلغی مساعد داده. اسمیت بلافاصله پس از رسیدن به نینوا خطوط

1. George Smith

2. Gilgamesh

3. Ashurbanipal

4. Daily Telegraph

گمشده شرح توفان نوح را، که از آن زمان تا کنون کامل ترین و دست نخورده ترین قسمت کل حماسه است، پیدا کرد. لوحه های بیشتری در همان سال و سال بعد یافت شد و اسمیت توانست نواقص طرح کلی متن آشوری را برطرف سازد. او در سال ۱۸۷۶م، به دلیل سازگار نبودن آب و هوای آن منطقه با مزاجش، بر اثر بیماری در سی و شش سالگی در نزدیکی حلب درگذشت.^۱ اما در آن هنگام باب جدیدی در زمینه مطالعه و تحقیق متون تورات، خصوصاً مقایسه آن با سایر آثار باستانی گشوده بود که راهنمای دانشمندان و پژوهشگران پس از وی شد.

نام نخستین انسان‌ها از آدم تا نوح، در باب های چهارم و پنجم سفر پیدایش تورات، تردیدی باقی نمی گذارد که این حکایت همان روایت سومری است که هزاران سال پیش سخن از ده پادشاهی آورده بود که قبل از حدوث توفان حکمروایی داشتند. بنابر افسانه ها سلطنت این شاهان، که همگی منصوب خدایان بودند، یکصد و بیست سارن^۲ یعنی ۴۳۲۰۰۰ سال، به طول انجامیده است. آخرین این شاهان قهرمان توفان بود که سومری ها آن را زی سودرا^۳ یا زیوسودرا^۴ به معنای «آن که زیستن می داند» و اکدی ها و بابلی ها او را اوتنایشتیم^۵ به معنای «حیات را دید» می نامیدند.^۶

۱. ر.ک. ن.ک. ساندرز، حماسه گیلگمش، ترجمه اسماعیل فلزی (چاپ اول، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۶) ص ۱۲ و ۱۳؛ ساموئل کریمر، الواح سومری، ترجمه داود رسایی (چاپ اول، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۰) ص ۲۱۹.

2. Saren

3. Zisudra

4. Ziusudra

5. Utnapishtim

۶. یوسف ابادری و... ادیان جهان باستان، (چاپ اول، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲) ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱؛ بروسوس (Berosus)، مورخ و پیشوای معروف بابل در قرن سوم ق.م، در کتاب خود تاریخ بابل و آشور، که قداما آن را خلدنیکا (Xaldaiika) یا بابلیونیکا (Babyloniaka) نامیده اند و در عهد سلطنت انتیوخس اول (Antiokhos Soter) (۲۸۰-۲۶۱ ق.م) تألیف شده است، وقوع توفان را در عهد پادشاهی به نام زیسوتروس (Xisuthros) بیان می کند:

«نخستین خدیو روی زمین الاروس (Alaros) بوده که ۴۳۲۰۰ سال پادشاهی کرد. پس از او ده پادشاه دیگر در مدت ۴۳۲۰۰ سال شهریاری داشتند. در عهد زیسوتروس، آخرین پادشاه این دوره، توفان روی داد و بعل (Bel)، ایزد بزرگ، جهان را نابود کرد. زیسوتروس چون پادشاهی خداپرست بود، از قبل وقوع توفان را توسط خدای خود کرونوس (Chronos) می دانست؛ زیرا کرونوس به وی گفته بود که چگونه کشتی بسازد و خود و زنان و فرزندان و کسان و جانوران را از آسیب برهاند.»

بروسوس در ادامه بالحنی قابل ستایش توضیح می دهد که حتی خدای زیسوتروس (کرونوس) به وی دستور داده بود که نمونه ها و گزارش هایی از کلیه اشیا و اخبار آن زمان را فراهم کرده، آنها را در شهر سیپار (Sippar) مخفی یا مدفون سازد. ر.ک: پورداود (گزارش)، یسنه، (چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶) ج ۱، ص ۹۵؛ چارلز برلینز، کشتی گمشده نوح، ترجمه احمد اسلاملو (چاپ اول، انتشارات کوشش، ۱۳۷۱) ص ۱۶۹. همچنین برای آگاهی از فهرست پادشاهان سومری - بابلی پیش از توفان و بعد از آن نگاه کنید به: اریک فون دانیکن، پیام آور گذشته ها، ص ۲۸۴ - ۲۷۸.

داستان توفان سومری

همان‌طور که گفته شد، کشف جرج اسمیت ریشه آشوری - بابلی داستان توفان نوح مذکور در تورات را بر همگان آشکار کرد. البته باید گفت داستان توفان بابلی هم به نوبه خود از افسانه‌های سومری اخذ شده، با این تفاوت که روایت سومری مختصرتر و پراکنده‌تر است، اما شکل بابلی آن دارای انسجام و شرح و بسط بیشتری است. پروفیسور ساموئل کریمر،^۱ سومرشناس برجسته آمریکایی، در کتاب معروف خویش، الواح سومری، متن کامل داستان توفان سومری را ذکر کرده است.^۲ در این مقاله به تناسب قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کنیم.

از روایت سومری، که دارای افتادگی‌های بسیاری است و فقط قطعاتی چند از آن در دسترس است، چنین برمی‌آید که با وجود مخالفت و ممانعت برخی از خدایان و اعضای پانتئون، خدایان بزرگ آن^۳ و انلیل^۴ اجازه می‌کنند بشر را با توفانی عظیم از میان بردارند. یکی از ایشان، موسوم به انکی^۵، ارزش‌های زی‌سودرا شاه، یعنی فروتنی، فرمان‌برداری و پارسایی را به خدایان یادآور می‌شود. هموست که پنهانی زی‌سودرا را در شوروپاک یا شروپک^۶ از این تصمیم آن و انلیل آگاه می‌کند.^۷ پروفیسور کریمر می‌نویسد: زی‌سودرا هنگام خواب و در ساعات خواندن ادعیه و اوراد منتظر وحی و الهام آسمانی است. تا این که روزی که در کنار دیواری ایستاده است، ندای یکی از خدایان او را متوجه می‌سازد. به وی اطلاع داده می‌شود که خدایان در مجمع خود مصمم شدند نوع بشر را نابود کنند.

زی‌سودرا در کنار همان دیوار ایستاده بود که ندایی شنید:

«در کنار دیوار و در سمت چپ بایست ...»^۸

رازی با تو در میان می‌نهم، گوش دار!

1. Samuel Kremer

۲. برای آگاهی بیشتر از متن کامل داستان توفان سومری رک: ساموئل کریمر، پیشین، ص ۱۷۵ - ۱۸۲.

3. An

4. Enlil

5. Enki

6. Shuruppak

۷. یوسف اباذری و...، پیشین، ص ۳۲۱.

۸. نقطه چین علامت شکستگی و با ناخوانا بودن اصل لوحه سومری است.

به سخنان من گوش فرا ده:

طبق ... ما، توفانی مراکز پرستش را واژگون می‌کند،

و نسل بشر را به نابودی می‌کشد ...؛

چنین است نظر و رأی مجمع خدایان.

به فرمان آن و انلیل ...

سلطنت و حکومتش [به آخر می‌رسد].^۱

پروفسور کریم در ادامه می‌نویسد: لابد در متن اصلی افسانه به زی‌سودرا اندرز می‌دهند که کشتی بزرگی بسازد و خود را از مرگ و نیستی نجات دهد. اما شکستگی چهل خط از متن سند مانع دست‌یافتن به این بخش از داستان شده است. پس از آن که متن سند مفهوم می‌شود درمی‌یابیم که پس از هفت شبانه‌روز توفان بنیان‌برانداز، اوتوآ، خدای خورشید، بار دگر بر جهان می‌تابد؛ زی‌سودرا در پیشگاه وی به خاک می‌افتد و به درگاهش قربانی می‌فرستد:

گردبادهای بنیان‌کن یکجا روی آوردند،

و در همان حال توفان پرستشگاه‌ها را از میان برداشت.

پس از هفت شب و هفت روز،

توفان زمین را رُفت؛

توفان کشتی غول‌آسا را بر روی آب‌های ژرف به هر سو پرتاب می‌کرد؛

اوتو سر زد و زمین و آسمان را روشن ساخت؛

زی‌سودرا پنجره‌ای در کشتی عظیم خود گشود؛

اوتوی قهرمان پرتوش را به درون کشتی افکند.

زی‌سودرا شاه،

در برابر اوتو سجده کرد؛

پادشاه گاوی و گوسفندی قربانی کرد.

پروفسور کریم در پایان می‌افزاید: سی و نه خط دیگر از متن در این جا خرد شده است. در چند خط آخر افسانه به زی‌سودرا مقام خدایی عنایت می‌شود. زی‌سودرا نخست در برابر آن و انلیل سجده می‌کند. آنان به وی زندگی خدایان و عمر جاویدان

۱. ساموئل کریم، پیشین، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

می‌بخشند و سپس او را به «دیلمون»^۱ جایی که خورشید برمی‌آید، می‌برند:
آن و انلیل زندگی در زمین و آسمان دمیدند و بر اثر ... ایشان ... روی زمین گسترش
یافت؛
از زمین گیاه روید.
زی سودرا پادشاه،
در برابر آن و انلیل سجده کرد.
آن و انلیل وی را گرامی داشتند،
و زندگی خدایان بدو عنایت کردند،
و عمری جاودان بدو بخشیدند.
آن‌گاه زی سودرا پادشاه،
کسی که نسل بشر و گیاه را حفظ کرد،
در گذرگاه، در سرزمین «دیلمون»، آن‌جا که آفتاب برمی‌دمد، سکونت گزید.^۲

داستان توفان بابلی

برخلاف داستان توفان سومری که تا اندازه‌ای دچار پراکندگی است، شکل بابلی آن تا حد بسیاری بسط یافته است و قسمتی از حماسه مشهور گیلگمش را تشکیل می‌دهد. این اثر ادبی بسیار برجسته را که در آن تلفیقی از اسطوره، داستان حماسی و تاریخی به چشم می‌خورد، به حق می‌توان شاهکار جاویدان ادبیات آشوری - بابلی به شمار آورد. پروفیسور اشپایزر در اهمیت و ارزش این حماسه چنین می‌گوید:

برای نخستین بار در تاریخ جهان تجربه عمیقی در چنین ابعاد پهلوانی، در سبکی شکوهمند امکان بیان داشته است. چشم‌انداز و میدان عمل این حماسه، همراه با توانایی شعری آن سبب شده است که این حماسه جاودانه، توجه همگان را به خود جلب کند. در دوران باستان، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگونی زیرنقوذ این شعر قرار گرفتند.^۳

۱. دیلمون (Dilmun): بهشت سومریان که در خلیج فارس واقع است و گاهی آن را تحت عنوان «مکان طلوع خورشید» و «سرزمین زندگان» توصیف می‌کنند. آن‌جا صحنه یک اسطوره آفرینش سومری و مکانی است که برای قهرمان الهی توفان سومری، زی سودرا، توسط خدایان برگزیده شد تا همیشه در آن بزید. ر.ک. ن. ک. ساندرز، پیشین، ص ۱۲۲.
۲. ساموئل کریمر، پیشین، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.
۳. ساموئل هنری هوک، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور (انتشارات روشنگران، بی‌تا) ص ۶۵.

البته با همه اهمیت و جذابیتی که این حماسه داراست، در این مقال مجال پرداختن بدان نیست و فقط بخشی از آن که مربوط به داستان توفان بابلی است در این جا ذکر می‌گردد.^۱

همان طور که اشاره شد، داستان توفان بابلی با حماسه گیلگمش پیوند یافته و بخشی از ماجراهای این پهلوان اسطوره‌ای را تشکیل می‌دهد. این حماسه مشهور در دوازده لوح منقوش شده و در یازدهمین لوح آن داستان توفان آمده است. البته این نکته قابل ذکر است که از دوازده لوحی که به حماسه گیلگمش می‌پردازد، لوحه یازدهم از همه طولانی‌تر و نسبت به الواح دیگر سالم‌تر باقی مانده است. و اینک خلاصه داستان توفان بابلی:

بزرگ ایزدان آنو^۲، انلیل، نینورتا^۳ و انوگی^۴ در شهر شوروپاک، که در سواحل فرات واقع است، گرد هم آمدند و بر آن شدند که زمین را طی توفانی غرقه سازند. اما ایا^۵، که در آن گردهمایی حضور داشت، به حال انسان دل سوزاند و راز تصمیم‌گیری ایزدان را به کلبه‌ای نئین سپرد. همان گونه که ایا تصمیم گرفته بود، راز مزبور را یکی از ساکنان شوروپاک به نام اوتنایشتیم شنید:

انسان شوروپاک، فرزند اوبارا - توتو^۶،

خانه‌ات را ویران کن؛ کشتی‌ای بساز.

ثروت‌هایت را نجات بده؛ حیات خویش را بجوی؛

و بذره‌ای حیات را در آن انبار کن!^۷

اوتنایشتیم به پند اا گوش فراداد و بی‌درنگ دست به کار شد. کشتی بزرگی ساخت که: «صد و بیست ذراع اضلاع آن، و صد و چهل ذراع ارتفاع آن بود.»^۸

اوتنایشتیم بعدها سرگذشت خود را برای گیلگمش پهلوان چنین نقل کرده است: وقتی از ساختن کشتی، که محوطه کف آن یک جریب و اندازه هر طرف عرشه آن

۱. برای آگاهی از متن کامل حماسه گیلگمش خوانندگان می‌توانند به کتب زیر مراجعه کنند:

۲. ن. ک. ساندروز، پیشین؛

۳. احمد صفوی، پهلوان‌نامه گیلگمش، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.

2. Anu

3. Ninurta

4. Ennugi

5. Ea

6. Ubara - Tutu

۷. ف. ژیران و...، فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور (چاپ اول، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵) ص ۸۳

۸. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت (چاپ پنجم، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲) ص ۷۱

یکصد و بیست ذراع بود و چهارگوشه‌ای ایجاد می‌کرد، در مدت هفت روز فارغ شدم، در روز هفتم بدنه کشتی را قیراندود ساختم. آن گاه کسان و خاندان خود را به کشتی بردم، و نیز طلا و نقره و خزندگان مزرعه و دام و دد صحرا، اعم از وحشی و اهلی، و پیشه‌وران هر صنف را سوار آن کردم. چون زمانی که شمش^۱، ایزد خورشید، مقدر کرده بود، با گفتن «غروب، وقتی که خالق توفان رگبار نیستی نازل می‌کند، داخل کشتی شو و تخته‌هایش را محکم ببند»^۲ به سرعت فرا رسید، پس من به درون کشتی رفتم و درها را محکم فروبستم.

لحظه موعود نزدیک شد. از افق ابرهای سیاهی برخاست و رعدی هولناک در محلی که اداد^۳، خداوندگار توفان، حکم می‌راند، به غرش آمد. در سمت مقابل بر فراز تپه و دشت «شولات»^۴ و «هنیش»^۵ پیش‌قراولان توفان در حرکت بودند. سپس خدایان مگاک ژرف برآمدند؛ نرگال^۶ موانع آب‌های زیرزمینی را برداشت؛ نینورتا، خداوندگار جنگ، سدها را در هم شکست و هفت داور جهنم «انوناکی»^۷ مشعل افراشتند و همه‌جا را با نور کبود آن روشن کردند. فریاد سرگشتگی و اندوه وقتی که خدایان توفان روشنی روز را به تاریکی بدل کردند، وقتی که او سرزمین را چون جامی درهم شکست، به آسمان برخاست.^۸ یک روز تمام توفان خشمناک به هر سو رفت و آشوب به پا کرد. سیلاب تمام سطح جهان را فرا گرفت و آب از قلل کوه‌ها بالاتر رفت و آب جاروی فنا بر روی نوع انسان کشید. هیچ کس به یاد دیگری نبود و هیچ کس طاقت سربرداشتن و برآسمان نگرستن نداشت. حتی خدایان از سیل به هراس افتادند و به اوج آسمان، به بنای استوار «آنو» گریختند. آنها چون سگ‌ها به لانه‌ها خزیدند و در کنار دیوارها قوز کردند. سپس ایشتر^۹، ملکه خوش‌آوای آسمان، چون زنی در هنگام زایمان فریاد زد: «افسوس که

1. Shamash

۲. ن. ک. ساندرز، پیشین، ص ۱۱۱.

3. Adad

۴. شولات (Shullat)؛ طلاهدار روحانی توفان و هوای بد. (ن. ک. ساندرز، پیشین، ص ۱۲۷).

۵. هنیش (هانیش Hanish)؛ پیشاهنگ یزدانی توفان و هوای بد. (همان، ص ۱۲۴)؛ این نام در فرهنگ اساطیر آشور و بابل به صورت خانیش (Khanish) ضبط شده است (ص ۸۳).

6. Nergal

7. Annunaki

۸. ن. ک. ساندرز، پیشین، ص ۱۱۱.

9. Ishtar



روزگار کهن به خاکستر تبدیل شده است، چرا که اراده‌ام بر شر قرار گرفت. چرا در همراهی با خدایان به شر حکم راندم؟ جنگ‌ها را مأمور نابودی مردمان کردم؛ اما آیا آنها مردم من نبودند، چون من مایهٔ اعتلای آنان شدم؟ اینک آنان چون تخم ماهیان در آب پراکنده‌اند.^۱ خدایان بزرگ آسمان و دوزخ گریستند و چهرهٔ خود را پوشاندند.

شش روز و شش شب باد وزید. با آغاز سپیدهٔ روز هفتم توفان از سمت جنوب فروکش کرد. دریاها ساکن شدند و سیلاب خاموش گشت. من دریچهٔ کشتی را گشوده، به آن دریای بی‌کران نظر افکندم و شیون و زاری آغاز کردم، ولی همهٔ آدمیان در گل فرو رفته بودند. به عبث در جست و جوی زمین نگرستم، چرا که در هر سو آب بی‌حاصل بود. لیکن چهارده فرسنگ آن سوتر کوهی نمایان شد و در آن جاکشتی پهلو گرفت. روی کوه نیسیر^۲ کشتی ثابت ماند. کشتی شش روز روی کوه نیسیر ماند و تکان نخورد. با آغاز سپیدهٔ روز هفتم، من کبوتری را رها کردم و به بیرون فرستادم. آن پرنده پرواز کرد و رفت، اما چون جایی برای نشستن نیافت بازگشت. پس پرستویی را پرواز دادم. او نیز به هر سو پرید و چون جایی پیدا نکرد، ناگزیر بازگشت. پس بار دیگر کلاغی را آزاد کردم. او فرو رفتن آب‌ها را دید. پس آوازی داد و دیگر بازنگشت. سپس من هر چه داشتم در معرض چهار باد گذاشتم و بر فراز قلّهٔ کوه قربانی گذرانیدم و شراب مقدس نوشیدم.^۳

در ادامهٔ داستان می‌خوانیم وقتی خدایان بوی مطبوع قربانی را استشمام می‌کنند، همچون مگس‌ان برگرد آن حلقه می‌زنند. آن گاه ایشتر فرا می‌رسد. گردنبند لاجوردی خویش را بلند کرده، به آن سوگند یاد می‌کند که هرگز این رخداد را به فراموشی نسپارد. ایشتر انلیل را به خاطر این که باعث نابودی قوم او شده است سرزنش می‌کند. آن گاه انلیل بر سر قربانیان می‌رسد و از این که کسی توانسته از نابودی در امان بماند، بسیار خشمگین می‌شود، نینورتا^۴ را به خاطر افشای راز خدایان مورد عتاب قرار می‌دهد، و آ انلیل را دوستانه سرزنش می‌کند و با وی چنین می‌گوید:

ای خردمندترین خدایان، انلیل دلاور، چگونه توانستی این‌سان بی‌رحمانه سیل به راه اندازی؟

گناه را برگردن گناهکار بگذار، تجاوز را برگردن متجاوز.

۱. ن. ک. ساندرز، پیشین، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

2. Nisir

۳. ر. ک. ن. ک. ساندرز، پیشین، ص ۱۱۲ جان بی. ناس، پیشین، ص ۷۲.

به هنگام زیاده‌روی قدری تنبیهش کن، او را زیاد آزار مده که خواهد مرد. شاید اگر شیری بشر را بدراند، که بهتر از سیل. شاید اگر گرگی نوع بشر را بدراند، که بهتر از سیل. شاید اگر خشک‌سالی جهان را نابود کند، که بهتر از سیل است. لیکن من نبودم که راز خدایان را آشکار کردم، مرد خردمند آن را در رؤیایی آموخت. اینک تدبیر کن که با او چه باید کرد؟

سپس انلیل به کشتی درآمد و برای تبرک پیشانی من و همسرم را لمس کرد و گفت: «در روزگاران گذشته او تنایپشتیم مردی روحانی بود. از این پس او و همسرش در دوردست، در دهانه رودها خواهند زیست.» بدین سان بود که خدایان مرا برگزیدند و در این جا گذاشتند تا در دوردست، در سرچشمه رودها زندگی کنم.^۱

توفان نوح در تورات

توفان نوح در تورات در سفر پیدایش از باب ششم تا نهم (۶:۱ تا ۹:۲۹) چنین آمده است: چون آدمیان در روی زمین شروع به تزاید کردند و از آنها دخترانی متولد شدند، پسران خدا دیدند که دختران انسان چه زیبا هستند و از آنها برای خود همسرانی اختیار کردند. پس یهوه گفت: «روح من دیگر نباید برای همیشه در انسان باقی بماند، زیرا که او نیز از گوشت است، لیکن عمر او صد و بیست سال خواهد بود.» در آن ایام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا به دختران آدمیان درآمدند و آنها از ایشان اولاد زاییدند، ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند. یهوه دید که شرارت بشر در روی زمین افزایش یافته است و توجه و دل او پیوسته به بدی و شر می‌گراید. پس یهوه پشیمان شد که انسان را در روی زمین ساخته است و در دل محزون گشت. یهوه گفت: «انسان را که خلق کرده‌ام از روی زمین محو سازم و با او همه حیوانات، خزندگان و پرندگان هوا را؛ چون که از خلقت آنها پشیمانم.» اما نوح در نظر یهوه التفات یافت. (پیدایش، ۶: ۱-۹).

یهوه برای نابود کردن همه مخلوقات زمین به نوح فرمان می‌دهد که برای خود یک کشتی بسازد که طول آن سیصد و عرض آن پنجاه و ارتفاعش سی ذراع باشد و درون و بیرونش را قیراندود کند. «زیرا اینک من توفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که

روح حیات در آن باشد از زیر آسمان هلاک گردانم و هر چه بر زمین است خواهد مرد» (پیدایش، ۶: ۱۷). یهوه عهد خود را با نوح استوار می‌سازد و به وی اطمینان می‌دهد که «تو و پسرانت و زوجات و ازواج پسرانت به کشتی درخواهید آمد.» آن‌گاه یهوه از نوح می‌خواهد تا از جمیع حیوانات جفتی به کشتی ببرد تا زنده بماند و از هر آذوقه‌ای که خوردنی است ذخیره نماید. در گزارش دیگری آمده: «از همه بهایم پاک هفت هفت نر و ماده با خود بگیر و از بهایم ناپاک دو به دو نر و ماده. و از پرندگان آسمان نیز هفت هفت نر و ماده را تا نسلی بر روی تمام زمین نگاه داری» (پیدایش، ۷: ۲-۳).

آن‌گاه یهوه به نوح اعلام می‌کند که بعد از هفت روز دیگر، چهل روز و چهل شب باران می‌باراند و جمیع موجودات را در زمین از بین می‌برد. پس آن روز (روز هفدهم از ماه دوم سال ششصدم عمر نوح) فرا رسید. یهوه بارانی عظیم بر روی زمین جاری کرد و جمیع چشمه‌های لجه آسمان را باز کرده، چهل روز تمام آب بر زمین فرو ریخت تا همه جا را سیل فراگرفت و قلّه کوه‌ها نیز در آب فرو رفتند.

و یهوه محو کرد هر موجودی را که بر روی زمین بود از آدمیان و بهایم و حشرات و پرندگان آسمان؛ و نوح با آنچه همراه وی در کشتی بود فقط باقی ماند. و آب بر زمین صد و پنجاه روز غلبه یافت (پیدایش، ۷: ۲۳ و ۲۴).

عاقبت به خواست یهوه آب‌ها ساکن گردید و باران بند آمد و در روز هفدهم از ماه هفتم کشتی بر کوه‌های ارارات^۱ قرار گرفت. بعد از چهل روز نوح دریچه کشتی را باز کرد. ابتدا زاغی را رها کرد؛ او بیرون رفت و بازگشت. پس کبوتری را رها کرد تا ببیند آیا آب از روی زمین کم شده است یا نه؛ اما کبوتر چون مکانی برای نشستن نیافت به کشتی برگشت. هفت روز دیگر باز کبوتر را رها کرد. در وقت عصر کبوتر بازگشت و در منقار وی برگ زیتون تازه‌ای بود، پس نوح دانست که سطح آب پایین رفته است. پس هفت روز

۱. واژه ارارات (ارارات) از کلمه اورارتو (Orartu) که خود نام قدیمی ارمنستان بوده، مشتق شده است (چارلز برلیتز، پیشین، ص ۱۲). جیمز هاکس می‌نویسد: «ارارات (ملعون)، مقطعه‌ای است در مرکز ارمنستان که ما بین رود ارس و دریای وان و ارومیه واقع است (کتاب دوم پادشاهان، ۱۹: ۳۷؛ کتاب اشعیا، ۳۸: ۳۷). بعضی اوقات این لفظ بر تمام آن مملکت اطلاق شده (کتاب اشعیا، ۵۱: ۲۷) و موافق روایات کشتی نوح بر این کوه قرار گرفت. این کوه بلند که آرامنه آن را «مسیس» و ترکان «اگرینداغ» یعنی سرانسیب و ایرانیان کوه توح، اروپاییان غالباً ارارات و اعرایش «جودی» گویند، صاحب دو قلّه است که یکی مقدار چهار هزار قدم از دیگری بلندتر و به سلسله کوه‌هایی که به طرف شمال مغربی و مغرب ممتدند می‌پیوندد و همیشه این کوه عظیم دارای رتبه عالی بوده، دائماً بر قلّه‌اش برف نمودار است. ۱۷۰۰۰ قدم از سطح دریا مرتفع و از جمله آتشفشان‌هایی است که انفجار آخری‌اش در سال ۱۸۴۰ میلادی بوده. ر.ک: جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، (چاپ دوم، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۹)

دیگر کبوتر را باز رها کرد و او دیگر برنگشت. عاقبت در روز اول از ماه اول سال ششصد و یکم از عمر نوح زمین خشک شد و نوح و همراهانش به دستور یهوه در روز بیست و هفتم از ماه دوم از کشتی خارج شدند و دوران جدیدی برای نشو و نمای موجودات و آدمیان در جهان آغاز شد. در این روز نوح مذبحی برای یهوه برپا کرد و از همه حیوانات و پرندگان پاک گرفته، بر مذبح قربانی‌های سوختنی تقدیم کرد.

یهوه بوی خوش بویید و در دل گفت: «بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم؛ زیرا باطن انسان از طفولیت با شرارت آمیخته است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم، چنان که کردم. مادامی که جهان باقی است زرع و حصاد و سرما و گرما و زمستان و تابستان و روز و شب موقوف نخواهد شد» (پیدایش، ۸: ۲۱ و ۲۲).

در پایان این داستان می‌خوانیم یهوه با نوح و اولاد او عهد و میثاق می‌بندد تا آنها را بر روی زمین افزایش دهد و همه موجودات دیگر هراسی از آنان در دل داشته باشند. یهوه فرمود که انسان از همه حیوانات و نباتات می‌تواند تغذیه کند؛ فقط از گوشتی که در آن هنوز خون وجود دارد نباید بخورد. یهوه هرگز توفان دیگری نخواهد فرستاد و زمین را فاسد و خراب نخواهد کرد. نشان این میثاق نیز رنگین‌کمانی است که یهوه در آسمان ارائه می‌دهد تا هرگاه بر آن می‌نگرد به یاد این میثاق افتد.^۱

مقایسه روایات توفان نوح و جمع‌بندی بحث

داستان توفان نوح و به راه افتادن سیل بزرگ و نابودی موجودات زمین، تقریباً قدمتی سه هزارساله دارد و در افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه از جایگاه خاصی برخوردار بوده است. این واقعه، بنابر شواهد علمی و نظریه‌برخی از دانشمندان، در اصل احتمالاً به دوره آب شدن آخرین یخچال‌های دوره یخبندان مربوط می‌شود. این افسانه در یاد و خاطره ملل مختلف جهان و اقوامی که از دوران ماقبل تاریخ نیز زنده بودند، به اشکال مختلف نمایان شده است. در تعداد بسیاری از این روایات که در سطوح مختلفی از فرهنگ‌ها و ادیان و مذاهب بشری در سراسر دنیا مشهود است، توفان نتیجه گناه و یا خطای مذهبی انسان تلقی شده، و نیز گاهی فقط و فقط خواست یک موجود الهی در پایان بخشیدن به وجود بشر است. روشن کردن علت حدوث این توفان در روایات

۱. ر.ک: جلال‌الدین آشتیانی، تحقیق در دین یهوه، (چاپ دوم، انتشارات نگارش، ۱۳۶۸) ص ۱۹.

بین‌النهرین کار دشواری است. از بعضی اشارات چنین درک می‌شود که خدایان به سبب «معصیت‌کاران» چنین اراده کرده‌اند، و بر طبق روایتی دیگر هیاهوی غیر قابل تحمل انسان‌ها موجب شد تا خشم انلیل برانگیخته شود. بنابراین اگر در فرهنگ‌های دیگر نیز به بررسی اسطوره‌هایی بپردازیم که توفان قریب‌الوقوعی را پیش‌بینی کرده‌اند، چنین درمی‌یابیم که علت اصلی این توفان به طور کلی در گناهکاری انسان‌ها، و یا در کهنگی و فرتوتی عالم خلاصه می‌شود. به حکم تنها واقعیت موجود، یعنی واقعیتی زنده و سودمند، عالم خود به تدریج ویران می‌شود و به سبب ناتوانی زوال می‌یابد و این دلیلی است برای آن که عالم دوباره آفریده و بازسازی شود. به عبارتی دیگر توفان نوح در بُعد جهانی وقوع حادثه‌ای است که به صورت نمادین در جشن سال نوروی می‌دهد؛ یعنی «پایان کار عالم» و کار بشری گناهکار، جهت امکان بخشیدن به خلقتی نوین است.^۱

درباره توفان نوح بیش از ششصد نوع مختلف افسانه و داستان گوناگون در میان اقوام و ملل باستانی رواج دارد که در چهارگوشه دنیا نسل به نسل به ارث رسیده است. تفاوت‌هایی که در این افسانه‌ها دیده می‌شوند، عموماً در نوع برداشت هر قوم از کم و کیف این فاجعه خودنمایی می‌کند؛ به طوری که هر یک از آنها نوع کشتی نجات، دلایل تفسیری خشم خدایان و آسمان، روش زندگی بعدی نجات‌یافتگان و حتی احتمال تکرار مجدد این فاجعه را با توجه به محل جغرافیایی و زیستگاه خود تبیین و تعریف کرده‌اند. افسانه‌هایی از این دست که در طول قرون به یاد بشر مانده‌اند، جملگی نشان می‌دهند که این فاجعه سیلی عالم‌گیر بوده و بعضاً سیلاب‌هایی مهیب توأم با آتش و زمین‌لرزه نیز روایت شده است. بنابر روایات، عامل چنین توفانی برخورد زمین با شهابی عظیم و یا آب شدن ناگهانی یخچال‌ها و کوه‌های یخ بوده که سبب انحراف سیاره زمین، جابه‌جایی رشته کوه‌ها، و همین‌طور غرق شدن جزایر بزرگ در اقیانوس‌ها شده است.^۲

در فرهنگ‌های جوامع پیش از مسیحیت، در سواحل غربی اروپا، خاطراتی از شهرهایی که ناگهان در اعماق دریاها فرورفته‌اند باقی مانده است. در این وقایع سیلاب‌های وحشتناکی همه چیز را غرق کرده و جزایر متعددی از اقیانوس اطلس همراه با ساکنان آنها یکی پس از دیگری به عمق آب‌ها فروغلتیده و تنها اندکی از فاجعه نجات

۲. ر.ک: چارلز برلینز، پیشین، ص ۱۶۲.

۱. یوسف ابادری و...، پیشین، ص ۳۲۲.

یافته‌اند.^۱ توصیف واضح‌تری از این فاجعه هولناک را می‌توان در حماسه‌ای از سرزمین ایسلند به نام *إدآ*^۲ یافت: «کوه‌ها با شدتی بسیار به هم می‌خورند و آسمان نیز به دو نیم می‌شود. خورشید به خاموشی می‌گراید، و زمین به اعماق دریاها فرو می‌رود. ستارگان تابناک ناپدید شده و همه جا را آتش فراگرفته و شعله‌های آن زیانه کشیده و تا اوج آسمان بالا می‌رود».^۳

در داستان‌ها و افسانه‌های آمریکای باستان نیز بارها به بروز حوادث ناگهانی و توفانهایی اشاره شده است که علت اصلی آنها چیزی جز باران آسمان بوده است. در افسانه‌های قبایل سرخ پوست هوپی^۴ ساکن بخش‌های غربی ایالات متحده، به توفانی اشاره شده است که بدون باریدن باران و تنها بر اثر امواج کوه‌پیکری که از دریا برخاسته و خشکی‌ها را فراگرفته، به وجود آمده است: «... قاره‌ها از هم شکافتند و در اعماق امواج فرو رفتند...». در این حادثه قوم هوپی به کوهی پناه برده و نجات یافتند؛ در حالی

۱. افلاطون در رساله‌های تیمائوس (Timaios) و کریتایس (Kritias) به تاریخچه و سرنوشت آتلانتیس اشاره کرده است. وی ضمن اشاره به انحطاط اخلاقی مردم آتلانتیس پس از رسیدن به اوج تمدن، می‌گوید: این انحطاط زمانی پیش آمد که ثامت و خودخواهی بر صفات حسنه چیره شد. در آن موقع زئوس (خدای خدایان) چون مشاهده کرد «یک قوم مشهور باستانی به وضعی اسف‌انگیز گرفتار آمده» و «علیه تمام کشورهای آسیا و اروپا قیام کرده» تصمیم گرفت که عذاب مهیبی به مکافات عملشان بر ایشان نازل کند. به گفته حکیم یونانی «چندی بعد زلزله‌هایی پی‌پی روی داد و سیل‌ها جاری گردید و در ظرف یک روز و یک شب شوم همه مردان جنگی در کام زمین فرو رفتند و نابود شدند. جزیره آتلانتیس نیز در دریا فرو رفت». رک: اندرو توماس، اسرار آتلانتیس، ترجمه ابراهیم الفت حساسی (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳) ص ۲۲ و ۲۳؛ دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی (چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶) ج ۳، ص ۱۸۳۴.

2. Edda

۳. چارلز برلینز، پیشین، ص ۱۷۷؛ از میان دلایل متنوعی که به عوامل آسمانی، یا به علل زمینی و طبیعی مرتبط بوده و موجب نابودی بشر گردیده، می‌توان به نظریه جالبی اشاره کرد که در بین فرهنگ‌ها و معتقدات ملل باستان یونان، مصر، هندوستان و حتی قبایل سرخ‌پوست آمریکا رایج بوده است. این نظریه علت اصلی وقوع حوادث هولناک را خود بشر و گسترش تمدن او دانسته و معتقد است که بشر رشد غیر عادی در علوم و تکنولوژی داشته ولی از امکانات قنی و نیروهای علمی خود در جهت مثبت استفاده نکرده است. بنابراین کنترل نیروهای مخرب را از دست داده، که نهایتاً همین نیروها موجبات نابودی ناگهانی بشر را فراهم آورده‌اند. به طور مثال، قبایل سرخ پوست هوپی معتقدند که در زمان‌هایی بسیار دور جنگ سختی در گرفته بود که از وقایع آن جز چند نکته و خاطره کوچک چیزی برجای نمانده است. در افسانه‌های این قوم از شهرهای بزرگ و تمدن‌های پیشرفته‌ای یاد شده که به قول آنان به علت گسترش حس زیاده‌طلبی و عدم توانایی کنترل آن جنگ‌های سختی در گرفت و در نتیجه تمدنشان به نابودی کشیده شد. همچنین درباره چگونگی نابودی شهرهای بزرگ آمده است که با به کار بردن «پاتوتتا» (سوپر بمب افکن)‌های برنده، شهرها منهدم شدند و جنگ‌ها نیز زمانی به پایان رسیدند که تفاوتی بین خشکی و دریاها دیده نشد. همه چیز حتی شهرهای باشکوه، پاتوتاهای برنده و گنج‌های ارزشمندشان با شیطان در آمیختند و به اعماق اقیانوس‌ها فرو رفتند...». رک: همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

4. Hopi

که «... تمام شهرهای بزرگ و ساکنان متکبرشان را آب فرا گرفته بود...»^۱. بابلیان و سومری‌ها نیز در اساطیر خویش طوری از امواج کوه‌پیکر و باران یاد کرده‌اند که گویی همه از ژرفای اقیانوس سرچشمه گرفته‌اند. شاید هم هم‌زمانی فجایع آسمان با امواج سهمگین برخاسته از اقیانوس گویای این واقعیت باشد که در واقع سیل نیز فاجعه اصلی نبوده، بلکه نتیجه مجموعه‌ای از بلایا و حوادث وحشتناک تری بوده است. به هر حال، وقوع توفان نوح، به هر علتی که بوده باشد، در این جا مورد بحث نیست، ولی با پیش رو داشتن سه داستان توفان سومری، بابلی و آنچه در تورات ذکر شده است می‌توان به مقایسه و تطبیق آنها پرداخت. البته همان طوری که در ابتدای بحث اشاره شد، داستان توفان بابلی، که به طور قطع از روایت سومری اخذ شده، دارای شرح و بسط بیشتری نسبت به داستان سومری‌هاست، و از سویی در روایت بابلی، همانند آنچه در تورات آمده، در جریان گزارش واقعه به جزئیات حادثه و چگونگی آن توجه بیشتری شده است. در نتیجه می‌توان نوعی هماهنگی و همانندی بین دو داستان بابلی و روایت تورات مشاهده کرد. این شباهت به قدری آشکار است که محققان متفقاً آنها را دو صورت از یک حکایت می‌دانند. با این همه، موارد اختلافی نیز بین دو داستان مشاهده می‌شود.

به طور کلی تشابهات موجود بین این دو داستان را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه کرد:

۱. خیر سیل و توفان قریب‌الوقوعی توسط خدا به قهرمان داستان (زیوسودرای سومری، اوتنایشتیم بابلی و نوح تورات) داده می‌شود؛
۲. به او ساختن یک کشتی بزرگ، همراه با دادن نقشه و مختصات دقیق آن، توصیه می‌شود (در روایت بابلی اضلاع این کشتی صد و بیست و ارتفاع آن صد و چهل ذراع، اما در روایت تورات طول آن سیصد و عرضش پنجاه و ارتفاع آن سی ذراع قید شده است)^۲؛

۱. چارلز برلینز، پیشین، ص ۱۸۲.

۲. یکی از آثار بابلی که در آن به اندازه‌های کشتی اشاره شده، طول آن را ششصد ذراع، ارتفاع و عرض آن را شصت ذراع ذکر کرده است. در یکی از آثار این قوم، ابعاد محیرالعقول دیگری ذکر شده و عرض و طول کشتی را به اندازه پنج استادیون (Stadion) (واحد طول برابر ۶۰۰ پایی یونانی و معادل ۱۸۵ متر) طرح کرده است. البته ارائه این ابعاد حیرت‌انگیز از یک کشتی

۳. بدنه کشتی برای جلوگیری از نفوذ آب به داخل قیراندود می‌شود؛
۴. وی انواع جانوران را به صورت جفت، اعم از پرنده و چرنده و درنده و خزنده، وحشی و اهلی، با خود به کشتی می‌برد. (البته در گزارش دیگری از تورات [پیدایش، ۷: ۲ و ۳] آمده: «از همه بهایم پاک و پرندگان آسمان هفت هفت نر و ماده و از بهایم ناپاک دو دو نر و ماده»؛)
۵. زمان و مدت توفان معین می‌شود (در روایت بابلی توفان هفت روز به طول می‌انجامد اما در تورات چهل روز و چهل شب)؛
۶. بر اثر جاری شدن سیل تمامی موجودات و انسان‌ها که در خارج کشتی‌اند نابود می‌شوند؛
۷. پس از انقضای مدت تعیین شده توفان و سیل فرو می‌نشیند و کشتی بر قله کوهی آرام می‌گیرد (نام این کوه در روایت بابلی نیسیر و در تورات آرارات ذکر شده است)؛^۱
۸. شخص نجات‌یافته جهت اطلاع از وضعیت خشکی، پرندگانی را از کشتی بیرون می‌فرستد که آخرین آنها باز نمی‌گردد (در روایت بابلی سه پرنده رها شده به ترتیب کبوتر، پرستو و کلاغ‌اند، اما در نقل تورات ابتدا زاغ و پس از آن سه بار و به فاصله هفت روز، کبوتری رها می‌شود، البته با این تفاوت که کبوتر تورات با آوردن برگ زیتون تازه پیامی از امید می‌آورد؛ در حالی که طبق داستان بابلی، کلاغ از کشتی نجات یافته دور شده، به دلیل دست یافتن به غلات و دانه‌های دورمانده از یغمای سیل دیگر باز نمی‌گردد)؛
۹. وی پس از یافتن خشکی و به شکرانه نجات یافتن، برای خدا یا خدایان قربانی می‌گذراند (در روایت بابلی پس از گذراندن قربانی شراب مقدس می‌نوشد، اما در

^۱ در میان بابلیان احتمالاً به سیستم حساب و شمارش آنها که بر اساس ضرایب عدد دوازده استوار بوده، مربوط می‌شود. جالب است بدانیم که در اواخر قرن هفدهم ایزاک نیوتون، ریاضی‌دان و دانشمند معروف، توانست طی یک سری محاسبات ریاضی ابعاد کشتی را به میزان ۶۱۱/۹۲ فوت طول، ۸۵/۲۴ فوت عرض، ۵۱/۵۶ فوت ارتفاع (از صفحات ته کشتی تا دکل بالایی آن) تعیین کرده، وزن خالی آن را ۱۸۲۳۱/۵۸ تن اندازه‌گیری کند. ر.ک: همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۹.

۱. به استناد افسانه‌های چندگانه ملل و قباایل سراسر جهان، تعداد کوه‌هایی که کشتی پس از آرام شدن توفان بر آن قرار می‌گیرد تا پنجاه عدد رسیده است. برخی از این کوه‌ها ناشناخته‌اند و فقط نام و نشانی در افسانه‌ها دارند و یا نام قدیمی‌شان با گذشت اعصار تغییر کرده است، در حالی که بعضی از آنها نیز شناخته شده هستند. از سوی افسانه‌های فردی یا قومی مربوط به توفان که رهبران آنها از جمله ناجیان چنین سیلاب‌های مهیبی به شمار می‌رفته‌اند، به یکصد عدد نیز بالغ می‌شوند. ر.ک: همان، ص ۲۴۰.

روایت تورات از تقدس شراب خبری نیست و نوح به شکرانه نجات، فقط از همه حیوانات و پرندگان پاک بر مذبح ساخته خویشتن قربانی‌های سوختنی تقدیم می‌کند؛

۱۰. خدا یا خدایان قربانی را می‌پذیرند؛

۱۱. به او از جهت آینده اطمینان داده می‌شود.^۱

با برشمردن این تشابهات، باید اذعان کرد که بین این دو روایت از نظر دینی و اخلاقی به اختلافات و تضادهایی نیز برمی‌خوریم:

۱. در سفر پیدایش می‌خوانیم که توفان برای تنبیه انسان‌های گنهکار و نابودی شریبان فرستاده شد: «بیهوه به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است؛ زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت» (پیدایش، ۶: ۱۳)؛ در حالی که در روایت بابلی این واقعه به خاطر هوی و هوس خدایان (و به روایتی دیگر به جرم ایجاد سر و صدای آدمیان و برهم زدن آرامش خدایان) رخ می‌دهد.

۲. به نظر نویسنده یا نویسندگان سفر پیدایش، نوح چون شخص برگزیده‌ای بود و خدا او را در حضور خود عادل دید، از خطر توفان محفوظ ماند؛ در حالی که در داستان بابلی شخص نجات یافته (اوتنایشتیم) به کمک یکی از خدایان (آآ) که ظاهراً هواخواه و دوستدار او بود و در نقش جاسوسی راز تصمیم خدایان را بر وی فاش کرد، از خطر جان سالم به در می‌برد.

۳. داستان تورات مبتنی بر یکتاپرستی است، در حالی که روایت بابلی به ابتدایی‌ترین نوع شرک و اعتقاد به خدایان متعدد متکی است؛ به این معنا که در روایت بابلی این فکر به طور کاملاً آشکار مشهود است که خدایان خود نیز بعد از انگیزش توفان از آن واقعه سخت به هراس افتادند، چنان که پس از فرار به آسمان «به لانه‌ها خزیدند و در کنار دیوارها قوز کردند؛ لیکن در روایت تورات خداوند (بیهوه) را از شدت توفان هرگز بیم و هراسی روی نداد.

۴. بنا به روایت بابلی یکی از خدایان با وجود خشم و عدم رضایت دیگران شخصی را از خطر سیل می‌رهاند و در آخر به کسی که نجات یافته، عمر جاوید عطا شده است و

۱. جان الدر، باستان‌شناسی کتاب مقدس، ترجمه سهیل آذری (چاپ اول، انتشارات نور جهان، ۱۳۳۵) ص ۳۳.

در میان خدایان جایی بدو واگذار می‌شود، در حالی که به نوح تورات نه عمر جاوید داده می‌شود و نه مقام خدایی.^۱

با این همه، از این اختلافات که بگذریم، باید بگوییم که این دو روایت نقل یک واقعه با شالوده‌ای یکسان است که یکی مؤید دیگری است. دکتر ادوارد شی‌یرا^۲ این پرسش را مطرح می‌کند که آیا تطابق این دو داستان، شاهد صحت کلام تورات است یا نه؟ و خود پاسخ می‌گوید: «بعضی خواهند گفت: آری، چنین است! این خود برهانی مؤکد است بر وقوع حادثه توفان؛ ولی بعضی دیگر خواهند گفت: نه، چنین نیست، بلکه این دلیل محکمی است که یهود اساطیر خود را از بابلی‌ها اقتباس کرده‌اند».^۳ این گفته ادوارد شی‌یرا دقیقاً نظریه دکتر هاوارد تیپیل^۴ و برخی از ناباوران است که اعتقاد به داستان نوح و کشتی او را نه تنها اشتباه، بلکه گمراه‌کننده می‌دانند. دکتر تیپیل در کتابی موسوم به یاوه‌ای به نام کشتی نوح آورده که چگونه یهودیان و پیشگامان مسیحیت توانسته بودند افسانه سومری - بابلی را به خود اختصاص داده و در سراسر جهان به عنوان داستان بسیار مهیجی گسترش دهند، در حالی که هیچ‌گونه مدرک تاریخی و زمین‌شناسانه‌ای نداشتند.^۵

البته با وجود نظریاتی از این دست، باید گفت که به هیچ وجه نمی‌توان داستان توفان نوح را از اصل مورد شک و تردید قرار داد. زیرا همان طور که می‌دانیم، علاوه بر عقیده پیروان ادیان الهی (یهود، مسیحیت و اسلام)، این داستان در افسانه‌ها و اساطیر اقوام و ملل مختلف جهان نیز وجود داشته و از جایگاه خاصی برخوردار بوده است.

۱. ر.ک: همان، ص ۳۴؛ ادوارد شی‌یرا، الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، (چاپ اول، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۱) ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

2. Edward Chiera

۳. ر.ک: ادوارد شی‌یرا، پیشین، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

4. Howard Teeple

۵. ر.ک: چارلز برلینتز، پیشین، ص ۲۲۶.

کتاب‌نامه

۱. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس، چاپ دوم، ایران، ۱۹۸۷.
۲. دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ج ۳.
۳. اباذری، یوسف و... ادیان جهان باستان، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ج ۲.
۴. آشتیانی، جلال الدین: تحقیقی در دین یهود، تهران، نشر نگارش، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۵. الدر، جان: باستان‌شناسی کتاب مقدس، ترجمه سهیل آذری، انتشارات نور جهان، چاپ اول، ۱۳۳۵.
۶. برلیتزر، چارلز: کشتی گمشده نوح، ترجمه احمد اسلاملو، تهران، انتشارات کوشش، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۷. بی. ناس، جان: تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۸. پور داود (گزارش): یسنا، به کوشش بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶، ج ۱.
۹. توماس، اندرو: اسرار اتلانتیس یا گنج ابوالهول، ترجمه ابراهیم الفت حسابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
۱۰. دانیکن، اریک فون: پیام آور گذشته‌ها، بدون نام مترجم و سال انتشار.
۱۱. زیران، ف. و... فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۲. ساندرز، ن. ک.: حماسه گیلگمش، ترجمه اسماعیل فلزی، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۳. شی‌یرا، ادوارد: الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۱.
۱۴. کریمر، ساموئل: الواح سومری، ترجمه داود رسایی، تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۰.
۱۵. هاکس، جیمز: قاموس کتاب مقدس، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۴۹.
۱۶. هنری هوک، ساموئل: اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدپور، تهران، انتشارات روشنگران، بی تا.